

## تأثیر آبرونی بر شکل‌گیری گروتسک در رمان «آدم‌خواران»

امید وحدانی فر<sup>۱</sup>

اکرم صفی‌خانی<sup>۲</sup>

DOI: 10.22080/RJLS.2023.25030.1381

### چکیده

پژوهش حاضر تلاش دارد تا بر اساس ظرفیت‌های شگرد ادبی آبرونی (آبرونی ساختاری) به چگونگی ایجاد سبک گروتسک مبتنی بر نظریه‌ی فیلیپ تامسن در رمان «آدم‌خواران»، اثر ژان توله پردازد. توله در این رمان به‌رغم لحظات خنده‌دار اولیه، حسی از رعب، وحشت و همچنین ترس و عذاب را ایجاد می‌کند. مسأله‌ی اصلی این است که چنین وضعیتی چگونه شکل می‌گیرد و آبرونی در شکل‌گیری سبک متن، چه نقشی دارد. بر این اساس در پژوهش پیش رو با استفاده از شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، نمونه‌هایی از متن رمان «آدم‌خواران» را بررسی کردیم تا هدف از تأثیر آبرونی ساختاری بر تولید سبک گروتسک در این اثر تبیین شود. بدین منظور ابتدا تعریفی عام از آبرونی و گروتسک ارائه شد و سپس انواع آبرونی و کارکردهای آن را که در شکل‌گیری سبک گروتسک در رمان مورد بحث یاری‌رسان بود، شرح و بسط دادیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این اثر، آبرونی ناهمخوان، موقعیت، تقدیر و تراژیک با ایجاد موقعیت‌هایی دوگانه، وارونه، سرنوشت ناخواسته و تحمیلی و همچنین با به تصویر کشیدن فضایی غم‌انگیز و سیاه، عذاب‌آور و مشمئزکننده سبب می‌شود که نمودی گروتسکی در متن پدیدار شود. هرچند این رمان تراژیک است، طنز گزنده‌ی آن، مخاطب را در کشاکش خنده و انزجار مبهوت می‌کند. این حس ناهمگون و دوگانه در «آدم‌خواران»، حاصل انطباق آبرونی با برخی از عناصر گروتسک از منظر تامسن است. به‌طور کلی شاهد این امر هستیم که آبرونی‌های ناهمخوان، موقعیت، تقدیر و تراژیک در رمان مورد بحث، تأثیر بسزایی در ایجاد سبک گروتسک داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** شگرد ادبی، آبرونی ناهمخوان، آبرونی موقعیت، آبرونی تقدیر، آبرونی تراژیک، گروتسک، رمان آدم‌خواران.

<sup>۱</sup> - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه: o.vahdanifar@gmail.com

<sup>۲</sup> - کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران. رایانامه: ak.safikhani@gmail.com

## ۱- مقدمه

در این بخش از پژوهش ابتدا مسأله اصلی پژوهش حاضر تبیین می‌گردد و سپس پرسش‌های مربوط به پژوهش مورد نظر بیان می‌شود و در ادامه به روش تحقیق و همچنین پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود.

### ۱-۱- بیان مسأله

هر گفتمان ادبی، گونه‌ای از شگردها و سبک‌های ادبی را در خود جای می‌دهد. آنچه در این پژوهش به میانجیِ رمان «آدم‌خواران» اثر ژان توله (۱۹۵۳-۲۰۲۲) بررسی می‌شود، نشان دادن تأثیر شگرد ادبی آیرونی بر شکل‌گیری سبک گروتسک است. بنا بر نظر بلوم، «ادبیات داستانی، سرگذشت پرفراز و نشیب زندگی جوامع بشری است که در پیچ و خم حوادث و رویدادها، رنگ زمانه را به خود می‌گیرد. هنرمند، فراتر از عموم جامعه می‌اندیشد و با ذهن آرمان‌گرا و خلاق خود می‌کوشد تا اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی دوران خود را بازنمایی کند. او در خلق اثر خود، اندوه‌ها، دل‌تنگی‌ها و دغدغه‌های خود را به نمایش می‌گذارد تا جامعه‌ای بر پایه‌ی تفکر و اندیشه‌ی سالم ساخته شود و مردم هویت واقعی خویش را بیابند؛ آنچنان که هنر می‌تواند در نویسندگی، شاعری، هنرهای تجسمی و یا هر نوع دیگر متجلی شود، گروتسک نیز در شعر و ادبیات و... جلوه‌گر می‌شود و نویسنده بیش از افراد عادی بر جنبه‌های عجیب و غریب تأکید می‌کند.» (Bloom, 2004: 788)؛ بر این اساس نگارندگان در رمان یادشده با ردیابی آیرونی ساختاری، سبک رمان را هویدا و چگونگی تأثیر صنعت آیرونی بر شکل‌گیری سبک گروتسک را تبیین می‌کنند.

ژان توله، کاریکاتوریست، فیلم‌نامه‌نویس، رمان‌نویس و بازیگر فرانسوی است. تاکنون دو اثر از او به فارسی ترجمه شده است که عبارت است از: مغازه‌ی خودکشی و آدم‌خواران. سبک بیشتر رمان‌های توله، کم‌دی سیاه است. به‌زعم کرم‌ویسی مترجم این اثر، «رمان آدم‌خواران بر اساس وقایع تاریخی نوشته شده است. توله برای نوشتن داستانش علاوه بر استناد به گزارش‌های پلیس و دادگاه، شخصاً به دهکده‌ی «اوتفای» رفته و آنقدر سؤال پرسیده که اهالی آنجا تهدیدش کردند.» (توله، ۱۳۹۸: ۱۱۲)؛ ژان توله در این رمان، خنده و طنز را با احساسی از وحشت، اندوه و همچنین ترس و عذاب ادغام می‌کند. در رمان مورد بحث با چهار موقعیت آیرونیک مواجه می‌شویم؛ فضاهایی ناهمخوان و دوگانه، موقعیت‌های وارونه و برخلاف انتظار مخاطب، تقدیر شوم و غم‌انگیز و فضایی سیاه و تراژیک از جمله عناصر مهم آیرونی

ساختاری هستند که در طول رمان، نمودی گروتسکی را به عرصه‌ی ظهور می‌گذارند و احساسی از رعب و زهر خند به مخاطب انتقال می‌دهد.

دو مفهوم آیرونی (Irony) و گروتسک (Grotesque)، اولی به‌عنوان شگرد ادبی و دومی به‌عنوان یک سبک ادبی در ادبیات و هنر رایج هستند. شگرد ادبی آیرونی را گاهی معادل طنز، کنایه، تسخر، طعنه، ته‌گم، وارونه‌نمایی، ایهام، پوشیده‌گویی رند معنایی و کنایه‌ی طنزآمیز در نظر گرفته‌اند. اما هیچ‌یک از این تعاریف، مفهوم شفاف‌تری از آیرونی ارائه نمی‌دهد که بتواند وسعت این صنعت ادبی را پوشش دهد. (رحمانی‌فر و هادی، ۱۳۹۴: ۱۷۳)؛ همان‌طور که موکه در کتاب آیرونی اشاره دارد، نمی‌توان برای آیرونی، تعریف مشخصی ارائه داد (موکه، ۱۳۹۵: ۳۷)؛ در رابطه با گروتسک باید گفت که معنی اولیه‌ی گروتسک در طول تاریخ با توجه به نظریه‌های مختلف دستخوش تغییر شده است؛ از درهم‌آمیختگی گیاه، انسان و حیوان گرفته تا ورودش در عرصه‌ی ادبیات و هنر که بیشتر بازنمودی از ترس و خنده، دفرمگی و ناهماهنگی و تضاد است.

آنچه آیرونی و گروتسک را به یکدیگر نزدیک می‌کند، وارونه‌نمایی و تضاد است که با کمی اغماض می‌توان گفت هر دوی این مفاهیم (آیرونی و گروتسک) بر پایه‌ی یک مضمون اصلی به نام «تعارض» استوار هستند؛ تضاد و تعارضی که آشکار و قابل لمس نباشد و خواننده به راحتی به این دوگانگی و تضاد پی نبرد. فیلیپ تامسن (Philip Thomson)، گروتسک را به خوبی بسط و گسترش داده است و اصلی‌ترین عناصر گروتسک را ناهماهنگی، خنده‌آور و خوفناک بودن، افراط و اغراق و نابهنجاری می‌داند. از نظر تامسن، «گروتسک، تضاد حل و فصل نشده‌ی عناصر ناهم‌ساز است.» (تامسن، ۱۳۹۰: ۳۵)

در این پژوهش ابتدا آیرونی را توضیح می‌دهیم و سپس مفهوم گروتسک را به‌طور اخص با دسته‌بندی فیلیپ تامسن تبیین می‌کنیم و در نهایت با واکاوی رمان مزبور به چگونگی تأثیر آیرونی در به وجود آمدن گروتسک در این اثر می‌پردازیم. لازم است یادآور شویم با توجه به اینکه دو مفهوم گروتسک و آیرونی، تعریف‌های گسترده‌ای دارند، پرداختن به تمام مباحث نظری مربوط، ما را از هدف دور می‌کند. بنابراین مبحث مورد نظر را به فرهنگ‌نامه‌ها و تعاریف معتبر محدود می‌کنیم و از آنجایی که صنعت آیرونی ساختاری در این رمان، گونه‌ای از گروتسک را تولید کرد که با نظریه‌ی تامسن همپوشانی داشت، اساس کار در زمینه‌ی گروتسک را نیز مبتنی بر تعریف فیلیپ تامسن قرار می‌دهیم. همچنین به دلیل اینکه

دسته‌بندی‌های آبرونی دارای تعدد است، از این رو به انواعی از آبرونی که در رمان «آدم‌خواران» بر شکل‌گیری سبک گروتسک تأثیر گذاشته است، می‌پردازیم. یکی از مضامین اصلی این رمان جهل و نادانی است، جهلی که سرنوشتِ غم‌آلودِ آلن را رقم می‌زند. این جهل و نادانی در سرتاسر اثر، حسّی دوگانه به مخاطب می‌دهد: دفع / جذب، اکراه / رغبت و در نهایت ترس / خنده. بررسی این رمان از منظر آبرونی و گروتسک سبب می‌گردد تا مخاطب درک بهتری از این احساسِ دوگانه‌ی خود داشته باشد و اینکه چگونه اثری با محتوایی منزجرکننده، در عین واحد این قدرت را دارد که هم برآند و وحشت تولید کند، هم میخکوب‌کننده باشد و خنده‌های تلخ و گزنده را بر لبان مخاطب خود حک کند.

اگر بخواهیم به ورای کاربرد آبرونی دست یابیم، باید آبرونی را از کاربرد صرف زبانی آن جدا کرده، به‌عنوان یک شگرد ادبی، چگونگی تأثیر آن را در بافت و محتوای اثر ردگیری کنیم. آبرونی ساختاری با توجه به ظرفیت‌های محتوایی، زمینه‌ساز این امر می‌شود که بدین وسیله متون را تحلیل و بررسی کنیم. از آنجایی که صناعات ادبی در زیبایی‌شناسی آثار و متون به بلاغت و درک آن کمک شایانی می‌کند، ما نیز کوشیدیم تا در رمان «آدم‌خواران»، آبرونی‌های مورد نظر را تحلیل کنیم و از این مدخل به سبک اثر دست یابیم. سبک گروتسک دارای تضاد است. آبرونی نیز با ماهیت تناقض‌آمیز خود می‌تواند نمود گروتسکی اثر را عمق بیشتری ببخشد. با تحلیل و واکاوی رمان یادشده شاهد این امر هستیم که همپوشانی آبرونی و گروتسک در اثر نام‌برده برجسته شده است.

#### ۱-۲- پرسش‌های پژوهش

از آنجایی که متن ادبی، بستری را فراهم می‌کند تا بتوانیم سبک‌ها، شگردها و صناعات ادبی را در آن به‌خوبی بررسی کنیم، در پژوهش حاضر تلاش داریم تا با رویکرد و نگاهی تفسیری - برساختی به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

- نقش و کارکرد آبرونی در رمان «آدم‌خواران» چیست؟

- شگرد آبرونی چه گونه‌هایی از گروتسک را در این رمان تولید می‌کند؟

#### ۱-۳- روش پژوهش

در پژوهش پیش رو با استفاده از شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی، نمونه‌هایی از متن رمان «آدم‌خواران» را بررسی کردیم تا هدف از تأثیر آبرونی ساختاری بر تولید سبک گروتسک در این اثر تبیین شود. بدین

منظور ابتدا تعریفی عام از آبرونی و گروتسک ارائه شد و سپس انواع آبرونی و کارکردهای آن را که در شکل‌گیری سبک گروتسک در رمان مورد بحث یاری‌رسان بود، شرح و بسط دادیم.

#### ۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

برای مقاله‌ی حاضر، دو دسته پیشینه بررسی شده است:

#### ۱-۴-۱- پژوهش‌های نگارش‌یافته درباره آبرونی

- غلامحسین زاده و لرستانی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «آبرونی در مقالات شمس» به تمایز میان آبرونی با سایر صنایع بلاغی پرداخته و همچنین انواع آبرونی را نام برده است و در نهایت مقالات شمس را بستری مناسب برای ردیابی آبرونی‌های کلامی و ساختاری می‌داند.

- صفایی و ادهمی (۱۳۹۲) در پژوهش «نگاهی به جلوه‌های آبرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی» ابتدا انواع آبرونی را دسته‌بندی و شرح داده، سپس در اشعار اعتصامی، انواع آبرونی را تبیین می‌کند.

- ضیاءالدینی و رادفر (۱۳۹۴) در پژوهش «جلوه‌های آبرونی نمایشی در شعر احمد شاملو» ابتدا به تفاوت آبرونی با برخی از صنعت‌های ادبی پرداخته، سپس انواع آبرونی را توضیح داده و در نهایت اشعار شاملو را با رویکرد آبرونی نمایشی بررسی کرده است.

- کتاب «آبرونی» اثر موک (۱۳۹۵)، اهمیت آبرونی را در ادبیات، نمایشنامه و تئاتر بیان می‌کند، مفهوم اولیه آبرونی را شرح می‌دهد و به مفاهیم جدید آبرونی می‌پردازد.

- کتاب «مفهوم آبرونی با ارجاع مدام به سقراط» اثر کیر کگور (۱۳۹۸) درباره‌ی مفهوم آبرونی و به‌ویژه آبرونی سقراطی است.

- پایدار نوبخت و یوسفیان کناری (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «آبرونی کلامی و کاربردهای زبان‌شناختی آن در فراتاریخ‌نگاری با تکیه بر دو نمایشنامه‌ی جنگ‌نامه‌ی غلامان و فتح‌نامه‌ی کلات اثر بهرام بیضایی» با کاربست آبرونی کلامی از منظر ایده‌ی فراتاریخ‌نگاری، دو نمایشنامه‌ی یادشده را بررسی می‌کند و بدین وسیله سعی دارد تا به چگونگی بازنمایی تاریخ در این آثار به‌لحاظ کلامی و تفسیری بپردازد.

#### ۱-۴-۲- پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی گروتسک

- در کتاب «گروتسک» اثر تامسن (۱۳۹۰)، اصطلاح و مفاهیم، پیشینه و ویژگی‌های گروتسک بررسی شده، همچنین به عناصر پرتکرار گروتسک پرداخته شده است.

- کلارک (۱۹۹۱) در کتاب «گروتسک، طنز مدرن و سنت‌های آن»، موضوعات اصلی در کم‌دی سیاه را بیان می‌کند. وی در بخش اول، طنز نویسندگان داستان‌های گروتسک را بررسی می‌کند و در بخش دوم، مضامین پرتکرار گروتسک را از قبیل: بی‌حوصلگی، جهان رستاخیزی، آدم‌خواری، پایان جهان و... را شرح می‌دهد.

- تسلیم جهرمی و طالبیان (۱۳۹۰) در مقاله‌ی «تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد در طنز و مطایبه» به تطبیق گروتسک و کاریکلماتور در آثار پرویز شاپور پرداخته است.

- کتاب «بازبینی گروتسک: گروتسک و طنز در ادبیات پست‌مدرن اروپای مرکزی و شرقی» اثر کاتکوس (۲۰۱۳) مجموعه مقالاتی است که بیشتر به دنبال برجسته کردن شیوه‌ی نگارش گروتسک است و بیشتر شامل تفاسیر جدیدی از گروتسک است.

- کتاب «گروتسک» اثر ادواردز و گراولوند (۲۰۱۳)، تاریخچه‌ای از گروتسک ارائه می‌دهد و به واژه‌ی گروتسک در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی می‌پردازد.

- محمدی فشارکی و هاشمی‌زاده (۱۳۹۶) در پژوهش «عناصر گروتسک در داستان‌های محمد شیرزاد در اسکندرنامه» به این موضوع پرداخته که داستان‌های عامیانه نیز قابلیت بازنمایی سبک گروتسک را دارند. در این مقاله گروتسک به چهار دسته تقسیم شده و برای هر یک، نمونه‌هایی از متن تحلیل شده است.

- مقاله‌ی «بررسی عناصر گروتسک در رمان خوف» نوشته‌ی جاوید و علیزاده (۱۳۹۷) با این نگاه که فضای گروتسکی برای اولین بار در داستان نویسنده‌ی زن نمود یافته، به بررسی عناصر گروتسک می‌پردازد.

- پوریزدان‌پناه و شیخ‌حسینی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی «واکاوی عناصر گروتسک در هری پاتر»، عناصر گروتسک داستان هری پاتر را بر اساس رویکرد کایزر بررسی کرده است.

- میناوا (۲۰۲۰) در مقاله‌ی «نوشته‌هایی از دنیای گروتسک: جولینو جورنیتو اثر ایلیا ارنبورگ و سال برهنه نوشته‌ی بوریس پیلیناک»، ماهیت گروتسک را بر نثر نویسندگان اثر بررسی کرده است و بیان می‌کند که دنیا و جهان زیست مردم، چیزی جز یک کارناوال نیست.

تحقیق‌های صورت گرفته هر چند به‌طور مستقل به آیرونی و گروتسک پرداختند، به‌رغم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ترفند آیرونی و سبک گروتسک، تاکنون تلفیقی بین این دو مفهوم صورت نگرفته است.

بنابراین پژوهش حاضر به تبیین تأثیر آبرونی بر مفصل‌بندی سبک گروتسک می‌پردازد که تاکنون در تحقیقی به بازنمایی آن‌ها پرداخته نشده است. بنابراین برجستگی پژوهش حاضر این است که با بررسی رمان «آدم‌خواران» با میانجی‌شگرد ادبی آبرونی، به سبک اثر (گروتسک) دست یافتیم و از این روش، تأثیر صنعت را بر تولید یک سبک شاهد بودیم. این پژوهش می‌تواند راهی باز کند تا در تحقیقات دیگر، نقش و جایگاه شگردهای ادبی را در سبک‌ها، مکتب‌ها و نقد و نظریه‌ها بررسی کنیم و بدین طریق از جنبه‌های دیگر صنعت ادبی نیز بهره‌جوییم.

## ۲- مبانی نظری و روش پژوهش

هرچند ماهیت گروتسک به گونه‌ای است که همواره از تعریف مشخصی می‌گریزد، «بسیاری می‌پذیرند که گروتسک به لحاظ ویژگی‌های بیرونی‌اش و به لحاظ واکنشی که برمی‌انگیزد، پدیده‌ای دوگانه است؛ ساختاری است که تقابل‌های دوگانی یا ترکیبی از افکار متضاد را در دل خود دارد.» (مکاریک، ۱۳۹۸: ۲۴۴)؛ این تعریف نقطه عطفی است که مفهوم گروتسک را با صنعت آبرونی گره می‌زند؛ زیرا آبرونی نیز مانند گروتسک از تعریف واحد و مشخصی سر باز می‌زند. اما اشتراکاتی که در تمام تعاریف آبرونی بدان اشاره شده، چنین است: «ناهماهنگی، دوگانگی، تقابل، مغایرت و تناقض.» (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۷)؛ همچنین محوریت آبرونی، داشتن تضاد معنایی در یک اثر است. (مقدادی، ۱۳۹۷: ۳۸)؛ آبرونی به عنوان یک صنعت ادبی با به وجود آوردن تضاد و مفاهیمی دوگانه، قطعیت را از متن می‌گیرد. بدین ترتیب می‌تواند در عین واحد هم بخنداند، هم بترساند و همچنین مشمئز کند. این ویژگی، یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی سبک گروتسک است که در دسته‌بندی و نظریه‌ی تامسن بدان تأکید شده است.

اصطلاح آبرونی به معنی عام، صنعتی است ادبی که لفظ و ظاهر کلام با معنای باطنی آن مغایرت دارد. (داد، ۱۳۸۵: ۸)؛ اما این اصطلاح بسیار متنوع است و تعریف جامع و کامل برای آن، کار دشواری است؛ زیرا واژه‌ی آبرونی ترجمه‌ناپذیر است و هر ترجمه‌ای از قبیل تضاد، طعن، کنایه، طنز، وارونه‌سازی و... تمامی مفهوم آبرونی را پوشش نمی‌دهد. از آنجایی که پژوهشگران برای دستیابی به معنای واحد به اجماع نرسیدند، ترجیح بر آن است که از خود واژه‌ی آبرونی استفاده شود. کاتوزیان برای تبیین آبرونی، واژه‌ی «طنزینه» را انتخاب می‌کند و عقیده دارد که آبرونی در ادبیات فارسی از ابتدا تاکنون همواره بوده، اما در گذشته آن را ابزاری جداگانه نمی‌دانستند و این تفکیک‌سازی در دوره‌ی معاصر رخ داده است.

وی همچنین بیان می‌کند که آیرونی به واسطه‌ی ریشه لاتین آن (Eiron) به معنای فریبکار است؛ فریبکاری‌ای که سبب می‌شود مخاطب با دقت نظر و ریزینی خاصی، نکته را دریابد. لذت کشف آگاهی آهسته، یک نوع تفریح و لبخندی را در شنونده و خواننده تولید می‌کند. بر این مناسبت که آیرونی (طنزینه) را مترادف با تضاد و تناقض، ایهام و ابهام دانسته‌اند. هرچند در نقد ادبی معاصر اروپا، آیرونی گاهی برای هر نوع تناقض و ابهامی به کار گرفته می‌شود، باید دقت کرد که این‌ها وسیله و ابزار آیرونی هستند، نه خود آیرونی. (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰)

بر این اساس نمی‌توان تناقض و ایهام و سایر صنایع ادبی را که نزدیک به آیرونی است، معادل آن گرفت؛ زیرا آیرونی زیر تعریف یک معنای خاص قرار نمی‌گیرد و در عین حال می‌تواند تمام این تعاریف را در دل خود داشته باشد. کیر کگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵م) اذعان می‌دارد که آیرونی، صنعت ادبی است که نمی‌خواهد قابل فهم باشد و مانند حریفی است که با پیچ و خم‌های خود، مخاطبش را سر کار می‌گذارد و همواره از تن دادن به معنا می‌گریزد. (ر.ک. کیر کگور، ۱۳۹۸: ۲۵۸-۲۵۹)؛ این اصطلاح تا اواخر قرن هجدهم بیشتر به وجه کلامی اشاره داشت، اما در اوایل قرن نوزدهم، نظریه‌پردازان رمانتیک آلمانی، آیرونی را در معنای دیگری نیز مورد استفاده قرار دادند؛ از جمله اشله‌گل بر این باور بود که آیرونی در ماهیت تناقض‌آمیز و دوگانه‌ی دنیا نهفته است. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴)؛ ذات دنیا دارای تضاد است و برای پی بردن به این ناهماهنگی باید دوگانه نگریست. بر پایه‌ی این نظریه‌های متأخر، آیرونی ساختاری اهمیت بیشتری نسبت به آیرونی کلامی پیدا کرد و از کارکرد صرف زبانی به محتوا نیز پرداخته شد. از این جهت آیرونی به دو دسته‌ی عمده تقسیم شد: آیرونی کلامی (که بیشتر بر کلام و لفظ تکیه دارد) و آیرونی ساختاری (که بیشتر بر محتوا و مفاهیم ساختاری اثر استوار است). به طور کلی آیرونی، شگردی پیچیده است و چه در کلام و چه در محتوا، دوگانگی را به همراه می‌آورد. از آیرونی، طبقه‌بندی‌های گوناگونی صورت گرفته که در ادامه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود.

همان‌طور که تعریف مشخص از واژه‌ی آیرونی دشوار است، تقسیم‌بندی آن نیز مشکل است؛ زیرا تقسیم‌بندی‌ها شخصی و بنا بر تعریف هر کسی، متفاوت است. اما می‌توان آن را در ابتدا به دو دسته‌ی کلی طبقه‌بندی کرد: آیرونی واژگانی و آیرونی ساختاری. آیرونی موقعیت، زیرمجموعه‌ی آیرونی ساختاری است و با کمی کلی‌نگری می‌توان آیرونی‌های سرنوشت، رادیکال، رمانتیک، دراماتیک، سقراطی را در مجموعه‌ی آیرونی ساختاری قرار داد. (غلامحسین زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۸۱)؛ همان‌طور



که بیان شد، انواع آبرونی گسترده است. بنابراین معرفّی و پرداختن دقیق به این انواع، پژوهشی دیگر را می‌طلبد. هرچند می‌توان به صورت مستقل به آن‌ها پرداخت، ظهور و شناسایی ابزار زبانی در بافت و بستر متن بهتر ردیابی می‌شود. از آنجایی که در پژوهش پیش رو محتوا و ساختار اثر دارای آبرونی است و همین امر منجر به ایجاد سبک گروتسک شده است، فقط انواعی از آبرونی ساختاری را تبیین می‌کنیم که در متن مورد نظر کاربرد دارد.

مفهوم گروتسک، گستره‌ای از اساطیر تا ادبیات امروز دارد. این اصطلاح ابتدا برای نامیدن نقاشی‌هایی که ترکیبی از حیوان، انسان و گیاه بودند، استفاده می‌شد و گروتسک در معماری، مجسمه‌سازی و دیگر هنرها، پیش‌تر وجود داشته است؛ اما در قرن ۱۶ میلادی با تعریفی جدیدتر در فرانسه در حوزه‌ی ادبیات ورود می‌یابد. در فرهنگ معاصر هزاره، اثری را گروتسک دانسته‌اند که: «در آن شکل‌های انسانی، حیوانی و گیاهی درهم آمیزند.» (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۸: ذیل گروتسک)؛ آمیختگی دو عنصر ناهمگون با یکدیگر، نامتعارف است. به طور کلی نشانند دو پدیده‌ای که با یکدیگر ارتباطی ندارند و یا امری که عجیب و غریب باشد، همگی نشان از سبک گروتسک است. به نظر تامسن، گروتسک واژه‌ای است که بسیار متحوّل شده، در گذشته گروتسک را نوعی ناهماهنگی تا سرحدّ جنون یا نوعی کم‌دی‌خشن می‌دانستند، اما در دوره‌ی معاصر، گروتسک را ماهیتی دوگانه و در تضاد با هم می‌بینند. (تامسن، ۱۳۹۰: ۲۴)

گروتسک، دنیا را از آنچه هست، واقعی‌تر نشان می‌دهد و پرده‌های غفلت را از چشمان مخاطب کنار می‌زند و مخاطب خود را با حقایقی بس واقعی و تکان‌دهنده روبه‌رو می‌کند که همین امر سبب می‌گردد تا خواننده‌ی اثر گروتسک به فکر واداشته شود. این سبک ادبی، آشفتگی عصر معاصر را به تصویر می‌کشد و در دنیای وانفسای اکنون، کم‌دی‌صرف، جای خود را به گروتسک می‌دهد. گروتسک، رابطه‌ای متناقض را در هم می‌آمیزد. در دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر، گروتسک را اینگونه تعریف کرده‌اند: گروتسک ترکیب‌شده از افکار متضاد و پدیده‌های دوگانه است، طوری که هم «مجنوب می‌کند و هم می‌رماند، هم می‌خنداند و هم می‌هراساند، هم لذّت می‌بخشد و هم منجر می‌کند.» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۴۴-۲۴۵)؛ اگر داستانی دو قطب متضاد، مضحک، ترسناک و زشت را در کنار یکدیگر قرار دهد، بدین منظور که ماهیت تراژیک و کمیک زندگی را نمایان کند، به آن اثر داستانی گروتسک می‌گویند. (ر.ک: اصلانی، ۱۳۸۵: ۲۰۶)

اثر گروتسکی از معیارهای طبیعی منحرف می‌شود و تعادل را به هم می‌ریزد. نظریه‌پردازان از منظرهای متفاوتی به این سبک پرداختند. تعاریف نظریه‌ی تامسن درباره‌ی گروتسک مبتنی بر رویکرد ولفگانگ کایزر و میخائیل باختین است. به‌زعم کایزر، گروتسک، انسان قرن بیستمی را با تحولات گیج‌کننده‌ای مواجه می‌کند؛ تحولاتی که انسان نمی‌تواند به‌راحتی شاهد آن باشد و خود را با آن تطبیق دهد. این ناهماهنگی او را دچار سردرگمی می‌کند، چنان‌که حسّی توأمان با اضطراب و خنده‌ای تلخ او را در برمی‌گیرد. (محمّدی فشارکی و هاشمی زاده، ۱۳۹۶: ۱۴۵)؛ باختین اذعان می‌دارد که یکی از مهم‌ترین اصول گروتسک واقع‌گرایانه، خنده است. ایده‌ی «خنده» از منظر باختین، در خنده‌ی کارناوال و رئالیسم گروتسک، عملکرد مشابه دارد. برای وی، خنده در گروتسک، نیرویی است که مردم را پس از آزاد شدن از «سانسور بزرگ داخلی» از رویکردهای رسمی اجتماعی آزاد می‌کند. (Caron, 1989: 305)؛ خنده و شوخی‌هایی که در کارناوال وجود دارد، بهانه‌ای است تا نظام استبدادی را بشکنند. جیمز شویل، سه عنصر «مسخ‌شده»، «مضحک» و «هراس‌انگیز» را جزء مشخصه‌های بارز گروتسک می‌داند. (Schevill, 2009: 2)

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مسأله‌ی گروتسک و نظریه‌های بر مبنای انحطاط در اروپا ظهور کرد. کافکا در اثر خود، مسخ، انحطاط عجیب و غریب فیزیکی را به نمایش گذاشت که نمونه‌ای بارزی از بازنمایی گروتسک در جسم فیزیکی، دگردیسی و فروپاشی بدن و همچنین قهقرای انسانی است. (Dagamseh & Rawashdeh, 2018: 169)؛ اگر حتی گروتسک بر امر تنانه بازنمایی شود و سبب انحطاط تن و از هم گسیختگی بدن شود، در دل خود باز هم باید دو احساس متناقض را به همراه خود داشته باشد. به‌زعم محمدی و یعقوبی جنبه‌سرایبی، گروتسک، نوعی تغییر و دفرمیته یا تحریف در بدن است که پیامد آن، برانگیختن دو احساس متضاد خنده و انزجار به‌صورت همزمان است. (محمدی و یعقوبی جنبه‌سرایبی، ۱۳۹۷: ۱۳۳)؛ هارفام، دفرمیته و تحریف را فقط در بدن و شرایط فیزیکی نمی‌بیند. او معتقد است که این دفرمگی و انحطاط می‌تواند در عادات، تعصبات و عرف‌های پیش و پا افتاده اتفاق افتد. وی اذعان دارد که فهم ما نسبت با خود جهان که بر اثر فناوری، آلودگی، جنگ و... تغییر کرده، تغییر می‌کند. آنچه قبلاً تحریف و اعوجاج خوانده می‌شد، امروزه عادی است. بنابراین هر عصری، گروتسک را در مفهوم آنچه معنای ضروری انسانیت را تهدید می‌کند، بازتعریف می‌کند. (Harpham, )

463 (1976)؛ گروتسک، مخاطب خود را با زهرخنده‌هایی رعب‌انگیز به جهان‌بینی جدیدی دعوت می‌کند و او را با جهانی فروپاشیده و غم‌زده روبه‌رو می‌کند.

کلارک معتقد است که مضامین اصلی و پرتکرار گروتسک، بی‌حوصلگی، آدم‌خواری، پایان جهان و... است. او می‌گوید که موضوع آدم‌خواری، در مخاطب، وحشت و نفرت ایجاد می‌کند. حتی در قرن بی‌معنایی همچون قرن خودمان، آدم‌خواری جنایتی هولناک و وصف‌ناپذیر است. (Clark, 1991: 131-130)؛ از منظر تامسن، گروتسک معنای ثابتی ندارد و بهتر است مفاهیمی که در گروتسک تکرار شده‌اند، هدف قرار دهیم. بر این اساس با توجه به رویکردهای یادشده، چهار عنصر اصلی گروتسک در تعریف تامسن عبارتند از: ناهماهنگی، کمیک و وحشت‌زا، اغراق و زیاده‌روی و نابهنجاری. (تامسن، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۴)؛ از آنجایی که مفهوم گروتسک دچار دگردیسی شده و هر متفکری، وجهی از آن را بررسی کرده، این واژه تعاریف گوناگونی دارد. اما به طور کلی آنچه تمامی نظریه‌پردازان به آن پرداختند، عنصر متناقض گروتسک است که به صورت‌های مختلفی نمود یافته است. برای اینکه از هر متنی، درک بهتری داشته باشیم، بهتر است بر مفاهیم پرتکرار گروتسک که تامسن آن‌ها را برشمرد، تکیه کنیم. اجماع عناصر ذکرشده در هر اثری، حس متضاد و نامفهومی را به مخاطب سرایت می‌دهد که آن اثر را می‌توان گروتسک خواند.

### ۳- تحلیل داده‌ها

در این مبحث ابتدا خلاصه‌ای از رمان «آدم‌خواران» بیان می‌شود و سپس در ادامه چهار آیرونی را در چهار عنصری که فیلیپ تامسن، آن‌ها را عناصر گروتسک می‌داند، در رمان مذکور مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

#### ۳-۱- خلاصه‌ی رمان «آدم‌خواران»

رمان «آدم‌خواران» بر اساس واقعیت نوشته شده که در سال ۱۸۷۰ میلادی در دهکده‌ای در جنوب غربی فرانسه در سال‌های جنگ جهانی رخ داده است. این کتاب در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و چند سال بعد، نمایشی بر همین اساس به روی پرده رفت. خلاصه‌ی این داستان چنین است:

امپراطوری فرانسه (ناپلئون اول) به‌واسطه‌ی جنگ با پادشاهی پروس در آستانه‌ی سقوط قرار دارد. در قرن ۱۸ میلادی، بیشتر روستاییان فرانسوی بی‌سواد بودند و از خواندن روزنامه و شنیدن اخبار بی‌بهره بودند. یکی از این روستاها، «اوتفای» بود که وقایع کتاب درون آن اتفاق می‌افتد. آلن دو مویی، فردی



مهربان و مَلّاک است که در روستای بالادستی زندگی می‌کند و به ساکنان این روستا، کمک‌های فراوانی می‌کند. پاهای آلن دچار نقص است و ارتش او را از خدمت معاف کرده بود؛ با این حال او برای دفاع از میهن، داوطلبانه برای اعزام به خطّ مقدّم، نام‌نویسی کرد. چند روز پیش از اعزام او، جشن ملی فرانسه بود. وی برای شرکت در این جشن، راهی اوتفای می‌شود و با ساکنان روستا خوش و بش می‌کند. اما اوضاع ناگهان با یک سوء تفاهم تغییر می‌کند. جمعیت رفته‌رفته خشمگین، عصبانیت خود را سر آلن فرود می‌آورند و شایعه‌ای را به او نسبت می‌دهد که «آلن شعار **مرگ بر فرانسه** را سر داده است!» همین امر سبب می‌گردد تا آلن بخت برگشته در زیر یورش مشّت و لگدهای جمعیت له شود. در این میان آلن هرچه تلاش می‌کند تا توضیح دهد که آن‌ها اشتباه می‌کنند و او هرگز شعاری علیه فرانسه نداده، راه به جای نمی‌برد. پس از یک روز شکنجه، آلن بی‌گناه جانش را از دست می‌دهد؛ آن‌هم نه بر اثر شکنجه، بلکه در پای اعدامی دردناک که مانند آن را حتی تاریخ هم ندیده است. او را زنده زنده در آتش می‌اندازند و خوب که می‌سوزد، او را می‌خورند. (ر.ک: توله، ۱۳۹۸)

### ۳-۲- تحلیل رمان «آدم‌خواران» بر مبنای تأثیر آیرونی در گروتسک

در این بخش بر اساس کارکرد آیرونی ساختاری در سبک گروتسک، رمان «آدم‌خواران» مورد بررسی قرار می‌گیرد تا کاربرد این شگرد ادبی در سبک ادبی مورد نظر تبیین شود. بدین منظور چهار آیرونی را در چهار عنصری که فیلیپ تامسن، آن‌ها را عناصر گروتسک می‌داند، نمونه‌کاوی می‌شود.

### ۳-۲-۱- نقش آیرونی ناهمخوان در عنصر ناهماهنگی گروتسک

آیرونی ناهمخوان، از کنار هم قرار گرفتن دو چیز مغایر شکل می‌گیرد. این دو چیز می‌تواند دو پدیده، دو گفته و یا دو تصویر باشد که با یکدیگر ناسازگار باشند. (موکه، ۱۳۹۵: ۸۱)؛ در گروتسک نیز عنصر ناهماهنگی، یکی از عناصر مهم است که هم می‌تواند آمیخته‌ای از امور ناهمگون باشد و هم اجزای نامتناسب را درهم آمیزد. (تامسن، ۱۳۹۰: ۲۴)؛ در دنیای ناهماهنگ و بیگانه‌ی گروتسکی، اجزای آن با یکدیگر و همچنین با فضای پیرامون خود مرتبط و سازگار نیستند. بنابراین «در آثار گروتسک، هماهنگی نیست.» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۴۱)؛ از همین رو است که در یکی از تعاریف مهم برای معرفی این سبک در «دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر»، چنین آمده: «پدیده‌ای دوگانه است؛ ساختاری است که تقابل‌های دوگانگی یا ترکیبی از افکار متضاد را در دل خود دارد.» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۴۴). در این قسمت، آیرونی با ایجاد تضاد، عنصر ناهمگون را تولید می‌کند که در نهایت منجر به گروتسک می‌شود.

در رمان «آدم‌خواران»، ناهماهنگی اصلی بر پایه‌ی «جهل و معرفت» شکل گرفته است؛ زیرا انسان‌نمایی که ادعای شعار وطن‌دوستی را دارند، با درنده‌خویی، آنچنان بلایی سر هم‌وطن خود می‌آورند که کسی مانندش را ندیده است. با استفاده از ترفند آبرونی ناهمخوان که عنصر ناهمگون گروتسک را در پی دارد، این جهل به‌خوبی نمایان می‌شود. نمونه‌هایی از تصاویر و موقعیت‌هایی را که در تضاد و ناهماهنگی با یکدیگر هستند، بررسی می‌کنیم:

- «هنوز توی این کشور مترقی آدم بی‌سواد داریم ... بلد نیستند اسمشان را بنویسند.»

(توله، ۱۳۹۸: ۱۶)

- «بعضی‌ها هم روزنامه را برعکس گرفته بودند.» (همان: ۲۳)

انتظار می‌رود که در کشوری مترقی، عموم مردم دارای سواد باشند و اگر کسی روزنامه به دست می‌گیرد، از سواد خواندن و نوشتن بهره‌ای داشته باشد، نه اینکه حتی روزنامه را برعکس بگیرد. مادامی که این جهل ژرف‌تر شود، منجر به پدید آمدن جهلی عمومی می‌شود؛ به طوری که آلن، دوست خود را که حتی با پای معیوبش برای جبهه اسم نوشته، بدون اندکی درایت با یک شایعه‌ی شنیداری متهم به دشمن وطن و پروسی بودن می‌کند. آلن می‌گوید: «مطمئن دومایار آن‌قدر عقل توی کلاهش هست که «زننده باد پروس!» و «مرگ بر فرانسه!» نگوید.» (همان: ۲۶)؛ یکی از آن روستایی‌ها، این کلام آلن را برعکس بیان می‌کند: «با گوش‌های خودم شنیدم که گفتی مرگ بر فرانسه» (همان)؛ از اینجاست که قربانی شدن و سرنوشت شوم آلن رقم می‌خورد و او را آنقدر شکجه می‌کنند تا ناله می‌کند و می‌گوید: «آخ، خدا.» (همان: ۳۱)؛ در مقابل کسی دیگر می‌گوید: «شنیدید؟ «آخ خدا!» عین آلمانی‌ها می‌نالند! مشخص است که پروسی است!» (همان)

آلن، فرانسوی است و برای جبهه نام‌نویسی کرده و پروسی نیست و نمی‌توان از ناله‌ی کسی فهمید که اهل کجاست و این امر ناهماهنگ با واقعیت عادی است. دوستان آلن می‌خواهند به او کمک کنند و او را به خانه‌ی برنارد ببرند. اما همسر برنارد می‌گوید: اگر مردم بریزند به خاطر آلن در خانه‌ی ما، «چه بلایی سر سقا‌های عزیزمان می‌آید؟» (توله، ۱۳۹۸: ۴۴)؛ در اینجا آبرونی ناهمخوان شکل گرفته است؛ زیرا ارزش جان یک انسان و بی‌تفاوتی هم‌ولایتی‌اش، تضادی را به تصویر می‌کشد و عنصر ناهماهنگ پدیدار می‌شود. لحن خونسردانه‌ی همسر برنارد در مقابل تهدید جان آلن، فضای ناهماهنگی دارد.



یکی دیگر از تصاویری که با یکدیگر ناهمخوان است، صحنه‌ای است که می‌خواهند آلن را با چوب گیلاس دار بزنند: «بیا این را به آن درخت گیلاس ببند تا کار این آشغال پروسسی را تمام کنیم.» (همان: ۳۴)؛ در کتاب «دایره‌المعارف مصوّر نمادها و نشانه‌ها» آمده است که شکوفه‌های درخت گیلاس، نماد شیرینی زودگذر جوانی است. شکوفه‌دهی این درخت قبل از برگ‌دهی، به معنای تولّد انسان به صورت برهنه در دنیا است. (میتفورد، ۱۳۹۴: ۹۵)؛ وقتی این درخت، نماد تولّد و زندگی انسان است، نویسنده با آوردن نام آن می‌خواهد ناهمخوانی را به تصویر بکشد؛ ناهمخوانی‌ای میان از بین بردن یک انسان توسط همچون درختی که نماد زندگی است. بنابراین این صحنه بر پایه‌ی تضاد و ناهمخوانی شکل گرفته است. تصاویر و موقعیت‌های ناهمخوان دیگری نیز در این رمان کنار هم قرار گرفته است که عنصر گروتسک را برجسته می‌کند. در جدول زیر در یک نگاه کلی به این تصاویر و موقعیت‌ها می‌پردازیم.

جدول تصاویر و موقعیت‌های ناهمخوان در رمان «آدم‌خواران»

عنصر ناهمخوانی	مثال	آیرونی ناهمخوان
ناهمخوانی میان معلولیت و رفتن به جبهه	«جنگ رفتن آلن با پای معیوب» (توله، ۱۳۹۸: ۱۳)	
ناهمخوانی میان رضایت خدا با مردم‌آزاری	«طوری بزنی‌دش که خدا خوشش بیاید» (همان: ۳۲)	
ناهمخوانی میان اجتماع تمام افراد در یک مکان است.	«از تاجر و پیشه‌ور گرفته تا کارگر و دست‌فروش، همه مثل گلّه‌ی غازها یک‌جا در این بازار جمع شده بودند» (همان: ۱۲)	
شکنجه به دست دوست، ناهمخوانی است.	«شامبر، دومین نعل را هم به کف پای آلن زد» (همان: ۴۷)	
سُم برای حیوانات است و آلن انسان است.	«سُم این حیوان را خوب سوهان بکشم» (همان: ۴۸)	
ناهمخوانی میان حسّ لطیف و تربیت مادرانه و آموزش خشونت	«مادری به بچّه‌ی پنج‌ساله می‌گوید: برو بر دهن آلن بزن» (همان: ۵۷)	

«به خاطر آشغالی مثل تو امسال چیزی درو نکردیم! کثافت! لبرو!» <sup>(۱)</sup> (همان: ۵۷)	خار شمردن آلن و او را «لبرو» خواندن با شرافت آلن هماهنگی ندارد.
«عده‌ای با سنگ، سر آلن را نشانه رفته و با هم مسابقه می‌دادند» (همان: ۵۹)	ناهماهنگی میان آلت بازی شدن آلن و جایگاهش
«لمونژی چنگال در چشم آلن فرومی‌برد و بعد پشت میز می‌شیند و شراب می‌خواهد» (همان)	ناهماهنگی بین عمل شنیع و حسّ خونسردانه.
کوبیدن به سر آلن توسط معلّم روستا (همان: ۶۴)	ناهماهنگی میان علم و عمل معلّم
سوزاندن آلن در روز جشن (همان: ۷۴)	ناهماهنگی میان جشن و ریختن خون بی‌گناه

در رمان «آدم‌خواران» با بهره‌گیری از آبرونی ناهمخوان، پدیده‌ها و تصاویر ناهمگونی ایجاد شده که این ناسازگاری در کلیت اثر، عنصر ناهماهنگی را به وجود می‌آورد و در نهایت منجر به خلق گروتسک می‌شود. الگوی این روند به صورت زیر ترسیم می‌شود:



شکل ۱- نمودار روند تأثیر آبرونی ناهمخوان در سبک گروتسک

۳-۲-۱- نقش آبرونی موقعیت در عنصر کمیک و وحشت‌زای گروتسک

آبرونی موقعیت و حادثه را معمولاً یکسان می‌دانند. در این نوع از آبرونی، قربانی، تمام نقشه‌هایش نقش بر آب می‌شود. (موکه، ۱۳۹۵: ۸۸)؛ کاربرد این آبرونی به گونه‌ای است که حوادث برخلاف انتظار و تصورات مخاطب رخ می‌دهد. یعنی بین وضعیتی که باید اتفاق بیفتد با آن وضعیتی که اتفاق می‌افتد، تضاد وجود دارد. به عبارتی با یک تغییر موقعیتی مواجه می‌شویم. «از مصادیق این آبرونی است که در آن موقعیتی کمیک و طنزآمیز به وقوع می‌پیوندد.» (صفایی و ادهمی، ۱۳۹۲: ۸۰)؛ اما خنده‌ای که برآمده



از این نوع طنز است، لذت‌بخش نخواهد بود. ممکن است شرایطی را ایجاد کند که علاوه بر خنده‌آوری، دردآلود نیز باشد. همان‌طور که موکه از قول تامسون می‌گوید: «آیرونی زمانی آیرونی است که ترکیبی از درد و خنده تولید کند.» (موکه، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ این نوع خنده شبیه به خنده‌های گروتسکی است که تامسن از آن این‌گونه یاد می‌کند: «خنده‌ای که از ته دل نیست، وجه مشمئزکننده‌ی وحشتناک آن با جنبه‌ی خنده‌آور آن در تضاد است و این آمیختگی عنصر کمیک سبب می‌شود از آسیب واردشده توسط جنبه‌ی دهشتناک، کاسته شود.» (تامسن، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳)؛ کشمکش بین این دو عنصر است که مخاطب را در عین واحد هم جذب و هم دفع می‌کند. در واقع گروتسک، دو حس خنده و انزجار را در یک زمان به مخاطب القا می‌کند. کوندرا (۱۹۲۹م) در این‌باره می‌گوید: «گروتسک در عین خنده‌دار بودن، وحشت‌آفرین است. چیزی که پیش از این آشنا بود، توسط گروتسک چند معنا و چند شقه می‌شود و همین فرم تازه، احساسات متناقضی مثل شادی و وحشت را برمی‌انگیزد که در تصاویر گروتسک متجلی می‌شود.» (کوندرا، ۱۳۹۴: ۲۵۴)

همان‌طور که گفتیم، در آیرونی موقعیت اتفاقات برخلاف انتظار شخصیت داستان و مخاطب رخ می‌دهد. در این رمان نیز با تغییر موقعیتی مواجه می‌شویم. از آنجایی که آلن به روستایان کمک کرده و با ساکنان روستا، دوست و آشناست، انتظار می‌رود که از او پذیرایی گرم و صمیمانه‌ای صورت بگیرد. هرچند در صفحات اول داستان ما شاهد این امر هستیم که با آلن به خوبی رفتار می‌شود، ناگهان با تغییر موقعیت روبه‌رو می‌شویم که این امر برخلاف تصورات شخصیت داستان و مخاطب است. این تغییر موقعیت ممکن است هم به کمیک ختم شود و هم به عنصر ترس. باید یادآور شویم که کشمکش دو عنصر کمیک و وحشت‌زا در رمان «آدم‌خواران»، خنده‌ای گزنده ایجاد می‌کند. عنصر ترس در این رمان، ترسی وحشتناک و همراه با وهم نیست؛ بلکه رعب وحشت آن، از حیث وحشت به نوع بشر است که این امر، احساس مخاطب را درگیر می‌کند و در نهایت به رعبی همراه با انزجار فروان می‌انجامد. بنابراین مخاطب همزمان هم می‌خندد و هم وحشت می‌کند. نمونه‌هایی از این موقعیت را بررسی می‌کنیم:

آلن فکر می‌کرد به روستا سر می‌زند، دوستانش را می‌بیند و به سلامت باز می‌گردد. اما روستایان رفتاری برخلاف تصور آلن با او انجام می‌دهند. آلن برای جبهه نام‌نویسی کرده، اما به او می‌گویند: تو نه تنها به جنگ نمی‌روی، بلکه برای پرسی‌ها پول می‌فرستی و تو خائنی. (ر.ک: توله، ۱۳۹۸: ۲۸)؛ این موقعیت تا جایی پیش می‌رود که می‌خواهند اعدامش کنند: «اعدامش کنید! نوای مرگ در فضا پیچید.»





(همان: ۳۳)؛ در اینجا آبرونی موقعیت شکل می‌گیرد؛ زیرا برخلاف تصور شخصیت و مخاطب، نه تنها از او پذیرایی نمی‌شود، بلکه باید اعدام شود. این امر غافلگیرکننده است و منجر به ترسی تکان‌دهنده می‌شود؛ ترس از این همه اندیشه نکردن و بی‌گناه، انسان شریفی را اعدام کردن. در میان جمعیتی که آلن را شکنجه می‌کنند، هم‌بازی دوران کودکی (شامبر) هم هست. موقعیتی که مخاطب انتظارش را دارد این است که او به آلن کمک برساند و وی را از این مصیبت رها کند. اما برخلاف انتظار، با بی‌مهری و کینه‌توزی شامبر مواجه می‌شویم. آلن از رفتار وحشیانه‌ی دوستش شوکه شده بود. (همان: ۴۵)؛ شامبر نعره‌کشان می‌گوید: «پروسی را ببریم دکان آهنگری. خوب می‌دانم چه کارش کنم! باید بندیدمش به چهارچوب و یک نعل خوشگل بزنم کف پاهاش!» (همان)؛ این موقعیت آبرونیک، عنصر ترس و وحشت را ایجاد می‌کند. علاوه بر این زمانی که شامبر با بی‌تفاوتی و خونسردی می‌گوید: «نعل خوشگل بزنم به کف پاهاش»، عنصر خنده هم در این گفتار وجود دارد، اما خنده‌ای جانکاه!

نمونه‌ی دیگر:

«لمونژی با انبرش شست پای آلن را گرفت و انگار که بخواهد میخ سفتی از دیوار بیرون بکشد، محکم دستش را پیچاند و عقب کشید. شست پای آلن میان دو فک انبر بود. آلن هوار کشید. مردم خندیدند.» (همان: ۴۷)

لمونژی، کشاورزی خپل که روزگاری با آلن تخم زاغ می‌دزدیدند، حالا بر اثر فشارهای عصبی خشکسالی، تشنگی و گرسنگی، یکی‌یکی انگشت‌های پای آلن را قطع می‌کرد! در اینجا نیز انتظار می‌رفت او که آلن را از بچگی می‌شناسد، به کمکش بشتابد. در این قسمت، مخاطب (خواننده) هرگز انتظار ندارد که دوست آلن به کمکش نرود و حتی به آلن آزار برساند. با این کار، در داستان، تغییر موقعیتی ایجاد شده و تضادی بین انتظار مخاطب و آنچه اتفاق افتاد، رخ داده است. این نوع از آبرونی، عنصر کمیک و وحشت را درهم می‌آمیزد که گروتسک را برجسته می‌کند. در این باره رابرت اونز نیز می‌گوید که گروتسک را لغزنده‌ترین مقوله‌ی زیبایی‌شناسی می‌داند و گفته است برای اینکه چیزی گروتسک باشد، باید انگیزاننده‌ی سه واکنش «خنده»، «حیرت» و «دلهره» در مخاطب باشد. (Evans, 2009: 136)

در این رمان، توصیف صحنه‌ای دهشتناک و مضمثرکننده از قطع شدن انگشت پای آلن با انبردست، وحشت فراوانی به همراه دارد و حس آنزجار تولید می‌کند؛ اما در عین حال خنده‌ی مردم به این اتفاق



دردناک و نوع گفتار خون‌سردانه‌ی لمونثی که می‌گوید: «الان سُمّت را قیچی می‌کنیم، پروسی جان!» (توله، ۱۳۹۸: ۴۷) باعث می‌شود که تناقضِ فضای کمیک و وحشت به حدّ اعلای خود برسد. در صحنه‌ای دیگر، آلن در طویله است و «تیباسو»، یکی دیگر از روستاییان، چاقویی را برمی‌دارد و به قصد کشتن سمت آلن می‌رود. اما حضور ناگهانی «آنا» در طویله، موقعیت را تغییر می‌دهد و آنا، تیباسو را به سوی خود می‌خواند: «بیا این‌جا، تیباسو... ولش کن... بیا... تو همیشه مرا می‌خواستی.» (همان: ۵۳)؛ آبرونی موقعیت در اینجا عنصر وحشت را منجر می‌شود. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، ترس و وحشت در گروتسک همیشه به‌منظور رعب‌انگیز بودن نیست؛ بلکه ترس می‌تواند اضطراب و تشویش را به همراه داشته باشد. آنا در دل، آلن را دوست دارد و برای نجات جان آلن مجبور می‌شود از تن خودش بگذرد. اینکه دختر جوانی برای زنده ماندن کسی که دوستش دارد مجبور است از خودش و تنش عبور کند، به‌راستی وحشتی همراه با انزجار و اضطراب را تولید می‌کند.

نمونه‌ای دیگر که موقعیت آبرونیک را ایجاد می‌کند، زمانی است که تصور می‌کنیم آلن توانی ندارد و رو به احتضار است، اما در کمال ناباوری به حرکت درمی‌آید:

«آلن مثل مرغی پرکنده، بال و پر زد و از روی زمین به هوا پرید و شروع کرد به دویدن.

طوری جست می‌زد که رد باریکی از خون پشت سرش به جا ماند. هیچ کس جلوش را

نگرفت.» (همان: ۶۷)

این موقعیت آبرونیک، کمیک بودن و اشمئزاز را درهم آمیخته، پاره‌گفت‌هایی از قبیل: «به هوا پرید»، «مثل مرغی پرکنده» و «طوری جست زد»، عنصر کمیک را تولید می‌کند و صحنه‌ی خونینی که به تصویر می‌کشد، عنصر ترس و اشمئزاز را ایجاد می‌کند.

«آلن هم با سرعتی عجیب و باورنکردنی مثل مرغ سربریده‌ای می‌دوید. بدون شک

معجزه‌ای رخ داده بود. سُم‌هایش روی سنگ‌فرش جاده تق و تق صدا می‌کرد. سایه‌ی

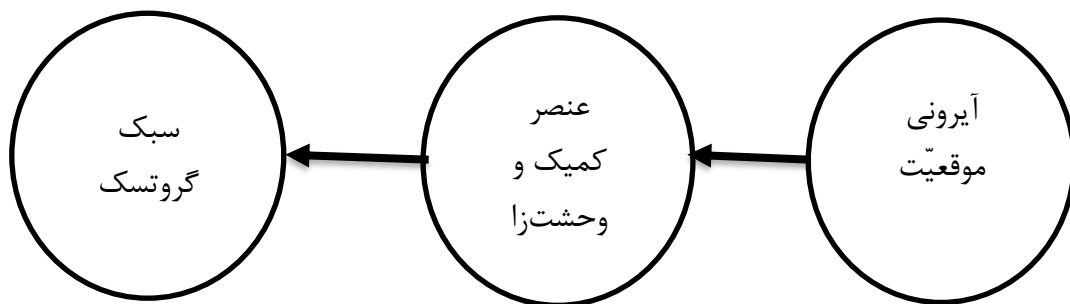
درازش زیر آفتاب سوزان تلوتلو خوران و بدقواره، پیش رویش افتاده بود. دستان بلندش

ظاهری عجیب به خود گرفته بود. شانیه‌هایش تقریباً تا وسط سینه‌اش پایین آمده بود.

پاهایش کج و کوله شده بود. زانوهایش درهم رفته بود؛ گویی آن‌ها را گره زده بودند؛

چیزی که حتی توی سیرک‌ها هم دیده نمی‌شد.» (همان: ۶۸)

آیرونی موقعیت در اینجا تصویری را نمایش می‌دهد که با انتظار مخاطب مغایرت دارد؛ زیرا آلن با آن همه شکنجه برخلاف تصور، نه تنها برمی‌خیزد، بلکه «با سرعتی عجیب» هم می‌دود. این اتفاق در فضای گروتسکی رخ می‌دهد و نویسنده از آلن نابودشده، یک گریزپا می‌سازد که حاصل آن، خنده‌ای تلخ بر لبان مخاطب می‌خشکاند؛ ولی صحنه‌ای که شرایط وخیم آلن توصیف می‌شود، وحشت‌انگیز است. به طور کلی آیرونی موقعیت در این رمان، تصورات شخصیت داستان را برعکس می‌کند؛ تصوراتی از مهر و وفا و پذیرایی گرم، جای خود را به نفرت، ناسزا، آزار و اذیت می‌دهد. در واقع در رمان «آدم‌خواران»، نویسنده با بهره‌گیری از آیرونی موقعیت، حسّی دوسویه و متناقض را به مخاطب سرایت می‌دهد و مخاطب را در یک شوک ناگهانی غافلگیر می‌کند؛ حسّی توأمان از خنده‌هایی تلخ و گزنده، موقعیت‌هایی دهشتناک و تکان‌دهنده‌ی این فضا، بستر متن را برای خلق گروتسک مهیا می‌کند. الگوی این روند به صورت زیر ترسیم می‌شود:



شکل ۲- نمودار روند تأثیر آیرونی موقعیت در سبک گروتسک

۳-۲-۳ نقش آیرونی تقدیر در عنصر اغراق و زیاده‌روی گروتسک

در آیرونی تقدیر، سرنوشتی از پیش تعیین شده، مسیر زندگی شخصیت را رقم می‌زند؛ سرنوشتی که از آن راه‌گزینی نیست و امور را به سمت و سویی می‌برد که در کنترل و تصور شخصیت نیست. در این نوع آیرونی، تقدیر با تحمیل اراده‌ی خود بر زندگی انسان، جریان هستی او را به دست می‌گیرد. (داد، ۱۳۸۵: ۹)؛ گویی نیروی مافوق بشری قبل از ورود انسان بر عرصه‌ی هستی، سرنوشتی را برای او رقم زده است که خود فرد قادر نیست مقابل تقدیر محتوم خویش قیام کند. از این رو بایستی بر هر آنچه بر او مقدر شده، سر تسلیم فرود آورد. تصمیمات و اراده‌ی انسان نیز تحت الشعاع این نیروی مافوقی قرار می‌گیرد. در گروتسک نیز عدم قطعیت و حسّ عبث‌بودگی وجود دارد و همیشه اوضاع برخلاف میل انسان پیش می‌رود. این امر همواره انسان را مأیوس و ناامید می‌کند. (تسلیم جهرمی و طالبیان، ۱۳۹۰: ۵)؛ گاهی

نویسنده از به‌کارگیری آبرونی تقدیر در اثر خود افراط می‌کند که این موضوع می‌تواند عنصر اغراق و زیاده‌روی گروتسک را تولید کند. در این زمینه تامسون اذعان دارد: «گروتسک دارای طبعی افراطی است و عنصر اغراق و زیاده‌روی در آن بارز است.» (تامسن، ۱۳۹۰: ۴۳)

در این رمان، سرنوشت غم‌بار آلن گویی ورای قوانین طبیعی است. خشکسالی، جنگ، دام‌های تلف‌شده و اوضاع اقتصادی، خشم مردم روستا را در بر گرفته است. اما آلن بی‌گناه، قربانی تقدیر و عصبیت مردم می‌شود. سرنوشتی بس شوم و اسفناک که هیچ‌کس توان نجات قربانی را ندارد. وجود چنین فضایی در بستر متن، زمینه‌ساز آبرونی تقدیر می‌شود. سرنوشت تکان‌دهنده‌ی قربانی در این اثر با جزئیات شرح داده شده است، به‌گونه‌ای که در رمان ۱۱۲ صفحه‌ای، از صفحه‌ی ۲۶ تا ۹۴ شاهد شکنجه‌های دلخراش آلن هستیم. همین امر عنصر اغراق و زیاده‌روی را ایجاد کرده که این عنصر می‌تواند از بزرگ‌نمایی یک حادثه، یک صحنه یا یک گفتار تا افراط در مسائل غیر انسانی، غیر اخلاقی و نوع شکنجه‌ها در گسترش باشد. تقدیر نامطلوب و ناخواسته علیه آلن رقم خورده است. روستاییان با درنده‌خویی و رفتاری هیولانگونه در شکنجه و آزار و اذیت آلن افراط می‌کنند. این نوع شکنجه‌ها برای به تصویر کشیدن فضای گروتسکی اثر، رو به اغراق و افراط رفته است. نمونه‌هایی از این موقعیت:

- «سرنوشت آلن چه بی‌رحمانه رقم می‌خورد... بازیچه‌ی دست خرس وحشی بودن،

بهرتر از این است... ترکه و چوب بود که همین‌طور پشت سر هم به هوا می‌رفت و بی‌رحمانه

بر صورت آلن فرود می‌آمد.» (توله، ۱۳۹۸: ۲۹)

- «او را به قصد کشت کتک زد. مردم از هر طرف سیخونک‌هایشان را به دست‌ها و

شانه‌های آلن فرومی‌کردند. لباس‌های آلن پاره شدن.» (همان: ۳۱)

- «ناگهان چنان ضربه‌ای به سرش خورد که فکر کرد کله‌اش منفجر شده.» (همان: ۳۲)

- «چشمانش، چشمه‌ی اشک بود، هرچند در مقایسه با سیل خونی که از سر او

می‌ریخت، هیچ نبود.» (همان: ۳۲)

- «بقیه هم با چوب و تازیانه ریختند روی سر او. آلن با پاهایی نعل خورده و بی‌انگشت،

تلوتلو خورد و زیر رگباری از ضربه‌هایی که به او می‌زدند، در خودش جمع شد و افتاد.»

(همان: ۵۰)

- پیاروتی ضربه‌ای به سر آلن می‌زند و رو به مردم می‌گوید: «مغزش را دیدم!» (همان:

۵۹)

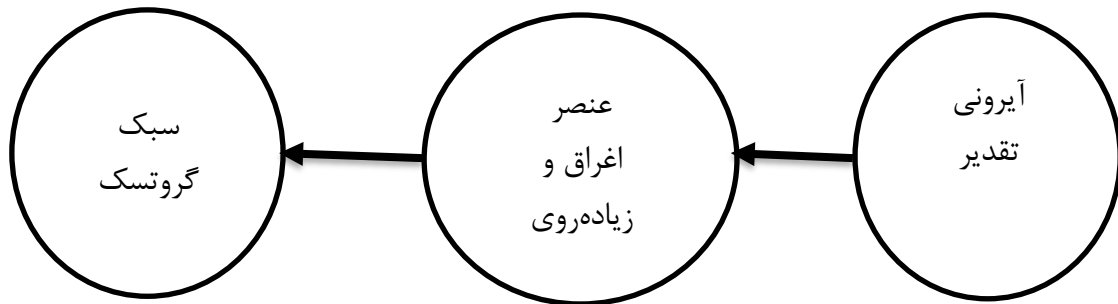
- «بچه‌ای با تیرکمان دماغ آلن را نشانه رفت.» (همان: ۶۳)

- «خون طوری از رگ‌هایش فوران می‌کرد که زیر پای آدم‌ها، استخر خون شده بود.»

(همان: ۶۷)

شرح و بسط افراطیِ تقدیر آلن، فضایی بس سیاه و خفقانی را به عرصه‌ی نمایش می‌گذارد. نویسنده با استفاده از شگرد آبرونی تقدیر، مخاطب و قربانی تقدیر را برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، مواجه می‌کند. این تقدیرِ شوم آنچنان به حد افراط کشیده می‌شود که ساکنان روستا نه تنها از آزار رساندن آلن دست برنمی‌دارند، بلکه می‌خواهند او را بسوزانند: «بسوزانیدش! ... مثل خوک کبابش می‌کنیم!» (همان: ۷۳)؛ همچنان این شکنجه‌ها رو به افراط می‌رود، به طوری که حتی سوزاندن مرده‌ی آلن هم امیال کثیف و حیوانی آن‌ها را اقناع نمی‌کند. از این رو می‌خواهند او را زنده به آتش بکشانند: «هورا! نفس می‌کشد! نمرده! قرار است زنده بسوزانیمش!» (همان: ۷۶)

استفاده از این نوع آبرونی، سرنوشت غم‌انگیز آلن را به بدترین و منزجرکننده‌ترین شکل ممکن ترسیم می‌کند. استفاده از این آبرونی در جای‌جای اثر از حد خود فراتر رفته و سبب گشته است که عنصر اغراق تولید شود. زیاده‌روی در این نوع آبرونی، فضایی گروتسکی را تولید می‌کند. این تقدیر سیاه، ناتوانی انسان را در مقابل سرنوشتش نشان می‌دهد؛ سرنوشتی که بازیچه‌ی دست خشم مردمی بدون فکر و ابله شده است. ناتوانی انسان در مقابل مستولی شدن سرنوشتش، امری است که از آن به‌عنوان کهن‌الگوی قربانی<sup>(۲)</sup> آبرونی یاد می‌شود. نویسنده در این اثر برای به تصویر کشیدن تقدیر سیاه آلن از آبرونی تقدیر به‌وفور بهره گرفته و در نشان دادن سیاه‌روزی شخصیت داستان به شدت افراط کرده است؛ زیرا در خطّ به خطّ رمان شاهد شکنجه‌هایی بی‌رحمانه بر آلن هستیم. در مجموع نمایش دادن شوربختی شخصیت داستان با افراط فراوان نمود یافته، به طوری که عنصر افراط و زیاده‌روی در این داستان بسامد بسیار بالایی دارد و همین امر زمینه‌ساز تراژیک این رمان می‌شود. تأثیرگذاری آبرونی تقدیر در ایجاد سبک گروتسک در الگوی زیر رسم شده است:



شکل ۳- نمودار روند تأثیر آیرونی تقدیر در سبک گروتسک

### ۳-۲-۴- نقش آیرونی تراژیک در عنصر نابهنجار گروتسک

در آیرونی تراژیک، تضاد بین میل و آرزوی بشر با سرنوشت ناخواسته‌ای که برایش رقم می‌خورد، حسّی دردناک را بیان می‌کند. (بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ این حسّ دردناک به گونه‌ای است که قربانی تقدیر نمی‌تواند راه نجاتی برای خود بیابد. از این حیث مادامی که سرنوشت تحمیل شده بر شخصیت داستان به گونه‌ای باشد که در آن درد و اندوه فراوانی دیده شود و پایان دلخراشی را رقم زند و این امر برخلاف انتظار قربانی باشد، می‌توان آن را آیرونی تراژیک خواند. این آیرونی در نمایشنامه‌ها کاربردی زیادی داشته، اما امروزه در دیگر آثار ادبی مثل داستان کوتاه و رمان نیز از آن استفاده می‌شود که پایانی، غیرمنتظره را رقم می‌زند. (غلامحسین زاده و لرستانی، ۱۳۸۸: ۷۴)

همان‌طور که در قسمت قبل مشاهده شد، نویسنده با زیاده‌روی در استفاده از آیرونی تقدیر، منجر به ایجاد سبک گروتسک در رمان شد؛ زیرا افراط و زیاده‌روی در شرح تقدیر سیاه آآن در این اثر، آیرونی تراژیک را رقم می‌زند؛ افراطی که آن را از تُرم خارج می‌کند و منجر به نابهنجاری می‌شود. تسلیم جهرمی در این زمینه چنین بیان می‌کند: «عنصر نابهنجاری در گروتسک، حقیقت را تحریف می‌کند تا محتوایی زشت، کریه و هیولانگونه‌ای را برسازد و آن را به عرصه‌ی نمایش بگذارد؛ زیرا گروتسک به دنبال هنجارگریزی است.» (تسلیم جهرمی و طالبیان، ۱۳۹۰: ۵)؛ در این سبک، معیارها و هنجارها درهم شکسته می‌شود و موقعیت‌های اجتماعی افراد، وارونه می‌گردد. نابهنجاری گروتسک، بستری را فراهم می‌کند تا عداوت و کینه‌ها بروز پیدا کند. همین امر منتج به ارائه‌ای از مفاهیم انسانی و نشان دادن مشکلات مرتبط با جوامع بشری می‌شود. (راستی یگانه، ۱۳۸۸: ۱۱۸)؛ آنچه به‌عنوان عنصر نابهنجار گروتسک در رمان «آدم‌خواران» بررسی می‌شود، تأثیر آیرونی تراژیک بر این عنصر است. هرچند این رمان نمونه‌ای است واقعی از وقایع روستای اوتفای، آیرونی تراژیک آنقدر در این اثر از حدّ خود فراتر رفته که از معیارها



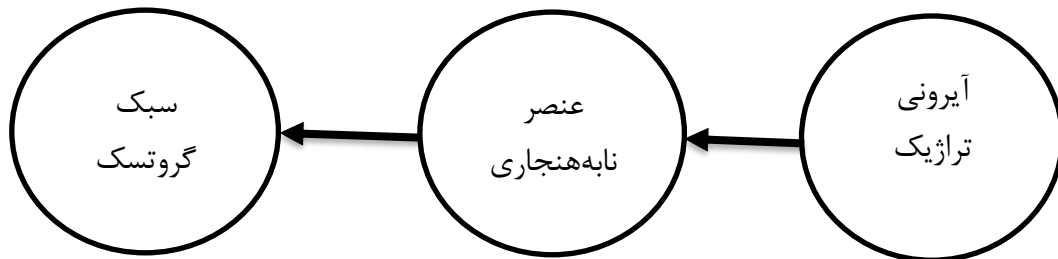
خارج شده است و حالتی از خشونت بیش از اندازه و درندگی را به نمایش می‌گذارد. برای این بخش، نمونه‌هایی را بررسی می‌کنیم:

مردم روستای اوتفای بدون هیچ دلیلی و بنا بر سوء تفاهمی ابلهانه، آلن را به بدترین شکل عذاب دادند و او را به قتل رساندند. واژگونی جایگاه آلن که حتی کودکان نیز به او یورش می‌بردند، از معیارهای عادی خارج شده است. به طور کلی سرنوشت تراژیک آلن، عادی و معمولی نبود. نوع قتل و شکنجه‌ها نشان‌دهنده‌ی این نابهنجاری است؛ زیرا آلنی که به اهالی آن روستا کمک کرد، حالا زیر دست و پای آن‌ها کتک می‌خورد و ناسزا بارش می‌کنند: «با چوب طوری بر سر آلن کوبید که فغانش درآمد.» (توله، ۱۳۹۸: ۳۰)؛ پروسی خواندن کسی که می‌خواهد برای وطن خودش بجنگد و به جبهه برود، خارج از عرف است؛ چون چنین کسانی را احترام می‌گذارند، نه اینکه برعکس او را دشمن بخوانند: «او خائن است. جاسوس است. دشمن ماست. یک پروسی است!» (همان)؛ آنقدر آلن از جایگاه خود سقوط کرده که «حتی تیباسو چهارده ساله هم از کتک زدن آلن لذت می‌برد.» (همان: ۴۳)؛ آلن که مورد اعتماد همگان بود و از او به نیکی یاد می‌کردند، حالا همگی خواهان اشد مجازات برای او هستند: «حالا که آن‌جا بایید، اخته‌اش هم بکنید!» (همان: ۴۶)؛ یکی دیگر از صحنه‌ها که از معیارهای عادی خارج می‌شود، وقتی است که به پای آلن نعل می‌زنند. (همان: ۴۷)؛ در اینجا آیرونی تراژیک، تصویری دردناک را ترسیم می‌کند؛ زیرا نعل برای حیوانات استفاده می‌شود و زدن نعل به پای انسان با معیارهای اجتماعی - انسانی ناسازگار است. همین امر، نابهنجاری گروتسک را ایجاد می‌کند.

نمونه‌ی دیگر، زمانی که آلن در طویله است، عده‌ای به بالای طویله می‌روند و بر سر او اجابت مزاج می‌کنند. (همان: ۵۲)؛ زدن آلن به مضحکه‌ای تبدیل می‌شود که هر کس او را بزند، نشان از شجاعت دارد. این موارد، نمونه‌هایی از صحنه‌های تراژیک نابهنجار است: «آهای، تو! رفتی بزنیش؟ نه؟ چه بزدلی هستی! برو ببینم چه می‌کنی!» (همان: ۵۷)؛ صحنه‌ی تراژیک دیگر، زمانی است که عداوت و خشم مردم سبب می‌گردد تا آلن را لخت کنند: «لختش کنید! ... حالا آلن کاملاً برهنه شده بود.» (همان: ۶۳)؛ این شدت از غضب مردم نسبت به انسانی شریف، بسیار دردناک است. این گونه آیرونی تراژیک شکل می‌گیرد و از آنجایی که این اعمال، دور از انسانیت و اخلاقیات است، هر فردی با خواندن این سطرها منزجر می‌شود و نوع شکنجه‌ی آن‌ها زمانی از حد خود می‌گذرد و تراژیک‌ترین صحنه را رقم می‌زند که: «آلن به سیخ کباب کشیده شده بود.» (همان: ۷۹)؛ «حیف است از این گوشت چرب بگذریم! کسی

دوست دارد امتحان کند؟» (همان)؛ «مادری یک قرص نان از سبزش در آورد و بین بچه‌هایش تقسیم کرد... با چاقو گوشت نرمی از پشت دست آرن کند و آن را توی نان‌ها گذاشت.» (همان)

در این رمان مشاهده می‌شود که آبرونی تراژیک با نمایان کردن صحنه‌هایی غم‌انگیز، عنصر نابهنجار را ایجاد می‌کند، صحنه‌هایی به شدت تکان‌دهنده و مشمئزکننده که موی بر تن آدمی راست می‌کند. نویسنده‌ی رمان با استفاده از آبرونی تراژیک آنقدر به توصیفات ریز و دقیقی پرداخته که متن از حالت عادی خارج شده و نابهنجار گردیده است.



شکل ۴- نمودار روند تأثیر آبرونی تراژیک در سبک گروتسک

همان‌طور که در این چهار بخش مشاهده کردیم، رمان «آدم‌خواران» با تحلیل آبرونی، مدخلی شد تا به سبک اثر دست یابیم. ظرفیت تحلیلی آبرونی، نمود گروتسکی را در این اثر برجسته ساخت. در یک نگاه کلی می‌توان تأثیرگذاری چهار آبرونی ناهمخوان، موقعیت، تقدیر و تراژیک را در شکل‌گیری گونه‌های گروتسک از منظر تامسن مشاهده کرد. آنچه در الگوی زیر آمده، تأثیر آبرونی‌های یادشده در شکل‌گیری گروتسک در رمان «آدم‌خواران» است:



شکل ۵- نمودار فرآیند کلی تأثیرگذاری آبرونی در شکل‌گیری گروتسک



#### ۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله بر اساس کارکرد آبرونی ساختاری در سبکِ گروتسک، رمان «آدم‌خواران» اثر ژان توله را بررسی کردیم. تلاش داشتیم تا کاربرد این شگرد ادبی را در سبک ادبی مورد نظر تبیین کنیم. بدین منظور چهار آبرونی را در چهار عنصری که فیلیپ تامسن، آن‌ها را عناصر گروتسک می‌داند، نمونه‌کاوی کردیم. در این بررسی نشان داده شد که برای تولید سبکِ گروتسک در این اثر، چهار آبرونیِ ناهمخوان، موقعیت، تقدیر و تراژیک کاربرد بیشتری داشتند. حاصل این بررسی نشان داد که:

۱. آبرونیِ ناهمخوان با ایجاد فضایی دوگانه و با کنار هم قرار دادن تصاویر متضاد، عنصر ناهماهنگی گروتسک را برجسته کرد که این عنصر، فضایی متضاد، جدال‌انگیز و ناهمخوان را رقم زد و با به تصویر کشیدن تضاد، نقاب آدمیت را از چهره‌ها افکند و هیولای درنده‌ی درون انسان را به نمایش گذاشت. بدین جهت این نوع از آبرونی، سهم خود را در به وجود آوردن سبکِ گروتسک ایفا کرد.

۲. آبرونیِ موقعیت با وارونگی موقعیت‌ها، آنچه را تصور نمی‌شد، بر عرصه‌ی نمایش گذاشت و این موقعیتی که برخلاف انتظار مخاطب و شخصیت داستان شکل گرفت، ضربه‌ای ناگهانی را وارد کرد که حاصل آن از طرفی خنده‌هایی عصبی و گزنده بود و از طرف دیگر، ترس و وحشت و اشمئزاز را همراه داشت که این نیز یکی از ویژگی‌های گروتسک است که تامسون آن را عنصر کمیک و وحشت‌زا می‌خواند. در این عنصر، مرز خنده و انزجار درهم می‌شکند.

۳. آبرونیِ تقدیر، یکی دیگر از انواع آبرونی است که بررسی شد. این ترفند ادبی سبب شد تا تقدیر شوم و اسفناک شخصیت داستان (آلن) با اغراق و زیاده‌روی نمود یابد. در این اثر به تقدیر ناخواسته و تحمیلی شخصیت داستان با شرح و بسط پرداخته شده است که همین امر، عنصر اغراق و زیاده‌روی را شکل می‌دهد که یکی از عناصر سبکِ گروتسک است. گروتسک، احساس اضطراب ناشی از مضحکه‌ای است که به افراط کشیده شده باشد. این تعریف با محتوای «آدم‌خواران» هماهنگی دارد. مفاهیم و مضامینی که ژان توله در «آدم‌خواران» به آن پرداخته، به همین روش است. دنیایی را به تصویر می‌کشد که پر از ترس، خشونت و اضطراب است و حس خفگی در آن موج می‌زند و حتی به مخاطب، اجازه‌ی نفس کشیدن نمی‌دهد.



۴. آبرونی تراژیک، نوع دیگری از آبرونی است که با فضای سیاه و غم‌بار اثر همخوانی داشت. اما این تراژیک بودن آنقدر جان‌سوز و جان‌گداز بود که توصیفات از حالت عادی خارج شد و شاهد انحراف آن‌ها از معیارهای معمول بودیم که همین امر عنصر نابهنجار گروتسک را نمایان کرد.

یکی از راه‌های درک بلاغت و اثرگذاری آثار ادبی، شناخت صنعت ادبی است که کمک می‌کند میزان این اثرگذاری برجسته‌تر شود. از آنجایی که صنعت ادبی در زیبایی‌شناسی آثار و درک بهتر از بلاغت کمک می‌کند، بدون شک متن ادبی، بستری مناسب برای تبیین و تحلیل و به نمایش گذاشتن این امر است. بنابراین اگر بخواهیم زیبایی‌شناسی صنعت و بلاغت را به رخ بکشیم، لاجرم باید از متونی که این شیوه را به بهترین شکل در خود جای دادند بهره ببریم و آن را در منصفه ظهور بگذاریم. رمان «آدم‌خواران» کمک کرده است تا بتوانیم به میانجی‌شگرد ادبی آبرونی، به سبک اثر دست یابیم و تأثیر صنعت را بر تولید یک سبک شاهد باشیم. این پژوهش می‌تواند راهی باز کند تا در تحقیقات دیگر، نقش و جایگاه شگردهای ادبی را در سبک‌ها، مکتب‌ها و نقد و نظریه‌ها بررسی کنیم و بدین طریق از جنبه‌های دیگر صنعت ادبی نیز بهره جوییم.

### پی‌نوشت

۱. لبرو: «هیولای اسطوره‌ای پریگو که محکوم شده بود تا شب‌ها نزدیک روستاها گشت بزند. طبق افسانه‌ها، لبرو تن پوشی از پوست حیوانات می‌پوشید؛ غذایش سگ بود و زن‌ها را آبتن می‌کرد؛ شب‌ها اگر رهگذر تنهایی می‌دید، به پشتش می‌پرید و از او سواری می‌گرفت، ولی همین که صبح می‌شد، تبدیل به آدمی مهربان می‌شد.» (توله، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۷)
۲. کهن‌الگوی قربانی آبرونی نیز انسان است که برعکس [خداوند]، اسیر و قرین زمان و مکان، نابینا، محتمل‌الوجود [در مقابل واجب‌الوجود]، محدود و محسور (در برابر مختار) دیده می‌شود و دل‌خوش و بی‌خبر از مخمصه‌ای که در آن است. (موکه، ۱۳۹۵: ۵۳)

## منابع

- اصلانی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز**، تهران: کاروان.
- بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹)، **آیرونی در ساختار مثنوی مولوی بر مبنای نظریه‌ی نقد نو**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی، رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، استاد راهنما سیروس شمیسا.
- پایدار نوبخت، فرشته و محمدجعفر یوسفیان کناری (۱۳۹۹)، «آیرونی کلامی و کاربردهای زبان‌شناختی آن در فراتاریخ‌نگاری»، **جستارهای زبانی**، ش ۶: ۲۵۷-۲۸۹.
- پوریزدان‌پناه، آرزو و زینب شیخ‌حسینی (۱۳۹۸)، «واکاوی عناصر گروتسک در هری پاتر»، **پژوهش ادبیات معاصر جهان**، ش ۱: ۲۳-۴۲.
- تامسون، فیلیپ (۱۳۹۰)، **گروتسک**، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- تسلیم‌جهرمی، فاطمه و یحیی طالبیان (۱۳۹۰)، «تلفیق احساسات ناهمگون و متضاد در طنز و مطایبه»، **فنون ادبی**، ش ۱: ۱-۲۰.
- توله، ژان (۱۳۹۸)، **آدم‌خواران**، ترجمه‌ی احسان کرم‌ویسی، تهران: چشمه.
- جاور، سعیده و ناصر علیزاده (۱۳۹۷)، «بررسی عناصر گروتسک در رمان خوف»، **زبان و ادب فارسی**، ش ۲۳۷: ۳۷-۵۷.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۸)، **فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی**، تهران: فرهنگ معاصر.
- داد، سیما (۱۳۸۵)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
- راستی یگانه، فاطمه (۱۳۸۸)، «جستاری در ادبیات گروتسک»، **صحنه**، ش ۶۹: ۱۱۶-۱۱۸.
- رحمانی‌فر، سیما و روح‌الله هادی (۱۳۹۴)، «نقد پژوهش‌های آیرونی‌شناسی فارسی: ناهمخوانی نمونه‌های فارسی با مفهوم اصلی آیرونی در بلاغت غربی»، **نقد ادبی**، ش ۳۲: ۱۷۱-۱۹۳.
- رحیمی، سیما و دیگران (۱۳۹۹)، «تحلیل ایجاد معنای آیرونیک در آمیختگی مفهومی تمثیل در مثنوی»، **مطالعات زبانی و بلاغی**، ش ۲۱: ۱۰۱-۱۲۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۶)، **مکتب‌های ادبی**، تهران: قطره.

- صفایی، علی و حسین ادهمی (۱۳۹۲)، «نگاهی به جلوه‌های آبرونی در اندیشه و اشعار پروین اعتصامی»، **زبان و ادب فارسی**، ش ۲۸۸: ۶۱-۹۶.
- ضیاءالدینی دشتاکی، علی و ابوالقاسم رادفر (۱۳۹۴)، «جلوه‌های آبرونی نمایشی در شعر احمد شاملو»، **ادبیات پارسی معاصر**، ش ۴: ۸۱-۹۹.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و زهرالرستانی (۱۳۸۸)، «آبرونی در مقالا شمس»، **مطالعات عرفانی**، ش ۹: ۶۹-۹۸.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۹۵)، **طنز و طنزینه‌ی هدایت**، تورنتو: کتاب ایران نامگ.
- کیرکگور، سورن (۱۳۹۸)، **مفهوم آبرونی با ارجاع مدام به سقراط**، ترجمه‌ی صالح نجفی، تهران: مرکز.
- کوندرا، میلان (۱۳۹۴)، **هنر رمان**، ترجمه‌ی پرویز همایون‌پور، تهران: قطره.
- محمدی‌فشارکی، محسن و رؤیا هاشمی‌زاده (۱۳۹۶)، «عناصر گروتسک در داستان‌های محمد شیرزاد در اسکندرنامه»، **فرهنگ و ادبیات عامه**، ش ۱۲: ۱۴۰-۱۶۴.
- محمدی، سمیه و پارسا یعقوبی جنبه‌سرایبی (۱۳۹۷)، «نسبت بازنمایی ناتورالیستی و گروتسکی: تجسّدگرایی، نمای نزدیک و تحریف بدن»، **ادبیات پارسی معاصر**، ش ۲: ۱۲۷-۱۴۴.
- مقدادی، بهرام (۱۳۹۷)، **دانش‌نامه‌ی نقد ادبی از افلاطون تا به امروز**، تهران: چشمه.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، **دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- موکه، داگلاس کالین (۱۳۹۵)، **آبرونی**، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.
- میتفورد، میراندا بوروس (۱۳۹۴)، **دایره‌المعارف مصوّر نمادها و نشانه‌ها**، ترجمه‌ی معصومه انصاری و حبیب بشیرپور، تهران: سایان.

## The Influence of Irony on the Creation of Grotesque in Eat Him If You Like

Omid Vahdanifar<sup>3</sup> 

Akram Safikhani<sup>4</sup> 

DOI: 10.22080/RJLS.2023.25030.1381

### Abstract

The present research aims to study how the affordances of irony (structural irony) lead to the creation of the style of grotesque (according to Philip Thomson's theory) in Jean Teulé's *Eat Him If You Like* [original title in French, *Mangez-le Si Vous Voulez*, translated into Persian as *Adam-kharan*]. Teulé manages to create moments that seem humorous to begin with, but turn into scenes of threat, horror, and torment. The main question is how such a situation arises and what role does irony play in the development of the style of the text. Accordingly, in the present research we have used a descriptive-analytical method to study excerpts from *Eat Him if You Like* to delineate the influence of structural irony on the creation of the style of grotesque in this novel. For this purpose, first a general definition of irony and grotesque is presented and then different types of irony and their functions which are conducive to the creation of the style of grotesque in this novel are discussed. Findings of the research indicate that in this novel, different types of irony such as dramatic, situational, cosmic and tragic, create two-fold, reversed, unwanted and imposed situations as well as a bleak, disturbing and disgusting atmosphere, which lead to the development of grotesque in the text. Although the novel is a tragic one, its biting humor bewilders the reader caught between laughter and disgust. This incongruous and dual feeling in the novel is, as Thompson formulates, the result of the conformity between irony and some characteristics of grotesque. Overall, one can see that dramatic, situational, cosmic and tragic ironies are very influential in the creation of the style of grotesque in this novel.

**Keywords:** Dramatic irony, Situational irony, Cosmic irony, Tragic irony, Grotesque, *Eat Him if You Like* [Adam-kharan].

---

<sup>3</sup> Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Human Sciences, University of Bojnord, Bojnord, Iran. Corresponding author, email: o.vahdanifar@gmail.com

<sup>4</sup> M.A. in Persian language and literature from Kausar Bojnord University.

## **Extended Abstract**

### **Introduction**

Grotesque and Irony cannot be easily categorized and placed under specific headings, but with a little concession, it can be said that both of these concepts are based on a main theme, i.e. "contradiction", which is neither obvious nor tangible so that the reader does not easily understand its contradictory duality. Despite the intertwined similarities between these two concepts, they cannot be regarded as synonyms or even subsets of each other. It is so because grotesque is a literary and ironic style, a literary trick. Philip Thomson considers the main elements of the grotesque to be dissonance, funny and terrifying exaggeration and abnormality. According to Thomson, "grotesque is the unresolved conflict of discordant elements" (2010: 35). Likewise, many have considered irony to be a contradictory trick. Therefore, the impact of irony and grotesque on each other cannot be ignored.

### **Research Method**

The present study explains the effects of irony on the grotesque style, which has not been studied previously. To this purpose, the combination of grotesque and irony is analyzed using a descriptive-analytical method in order to trace and examine the desired elements.

### **Results**

Findings of the research indicate that in this novel, irony (as a literary trick) creates a biting satire through creation of contrast, contradiction and heterogeneity. This satire ultimately leads to the production of the grotesque style. Although this novel is tragic, the audience is stunned by the co-presence of laughter and disgust in it; such heterogeneous and dual feelings in the novel result from ironic adaptation with some grotesque elements. Considering the point that irony reveals its effect more in the context of the work, we witness that the dramatic, situational, cosmic and tragic ironies in the novel in question play a significant role in creating the grotesque style.

### **Conclusion**

In this article, based on the function of the structural irony in the grotesque style, we examined Jean Teulé's *Eat Him If You Like*. We tried to explain the use of this literary trick in the desired literary style. To this purpose, we analyzed the four ironies in the four elements that Philip Thomson considers as grotesque. In this study, it was shown that for the production of grotesque

style in this work, dramatic, situational, cosmic and tragic ironies were more useful. The result of this investigation showed that:

1. Through dramatic irony, Teulé creates a double space and juxtaposes contrasting images to highlight grotesque inconsistency (which creates a conflicting and incongruous atmosphere and portrays the masked humanity). By so doing, Teulé displays the predatory monster inside man. Therefore, this type of irony plays its part in creating the grotesque style.
2. Through situational irony, Teulé inverts the situations and puts what was unimaginable on the stage and this situation, which is formed in contrast to the expectations of the audience and the character of the story, causes a sudden blow, which results in nervous and biting laughter on the one hand, and fear, horror and disgust on the other – which is also one of the characteristics of the grotesque (Thomson calls this the comic and terrifying element). In this element, the border between laughter and disgust is broken.
3. Cosmic irony is another type of irony that was investigated. This literary trick helps exaggerate the ominous and pathetic fate of the character of the story (Alan). In this work, the unwanted appreciation of the character of the story has been elaborated, which makes for the element of exaggeration (one of the elements of the grotesque style). Grotesque is the feeling of anxiety caused by a joke that has been taken to an extreme. This definition is in harmony with the content, themes, and concepts of *Eat Him If You Like*; it portrays a world that is full of fear, violence and anxiety, a world in which the sense of suffocation is clearly felt, a world that does not even allow the audience to breathe.
4. Tragic irony is another type of irony that is consistent with the dark and sad atmosphere of the work. This type of irony is, however, so passionate and militant that the its descriptions are out of the ordinary. In fact, we see their deviation from the usual standards, which reveals the abnormal element of the grotesque.

### **Funding**

There is no funding support.

### **Conflict of interest**

Authors declare no conflict of interest.

### **References**

- Bloom, Harold (2004), *the grotesque*, edited and with an introduction by Harold Bloom, volume editor, Blake Hobby, p. p. 1- 237
- Caron, James E. (1989). *Grotesque Naturalism: The Significance of the Comic in McTeague*, *Texas Studies in Literature and Language*, Vol. 31, No. 2, *Nineteenth-Century Fiction* (summer), pp. 288-317.
- Clark, John R. (1991), *The odern satiric grotesque and its traditions*, University press of Kentucky.
- Dagamseh, Abdullah & Faisal I. Rawashdeh (2018), «The grotesque and physical degeneration in Franz Kafka's *The Metamorphosis*», *Rupkatha Journal on Interdisciplinary Studies in Humanities*, 10(3), pp. 169- 178.
- Edwards, Justin & Rune Graulund, (2013), *Grotesque*. Taylor & Francis Ltd.
- Evans, Robert C. (2009) *aspect of The grotesque in franz kafks the metamorphosis*.
- Harpham, Geoffrey (1976) *The Grotesque: First Principles*, *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 34, No. 4 (Summer), pp. 461-468.
- Katkus, Laurynas (2013.), *Grotesque Revisited: Grotesque and Satire in the Post/Modern Literature of Central and Eastern Europe*, Cambridge Scholars publishing.
- Minaeva, Olga (2022), *Writings from the Grotesque World: «Julio Jurenito» by Ilya Ehrenburg and «The Naked Year» by Boris Pilnyak*, *Izvestia of Smolensk State University*.
- Schevill, James (2009) *notes on the grotesque: Anderson, Brecht, & Wiliams in the Grotesque*, infobase.